

شالبافی کرمان در دوره قاجار (۱۲۹۶-۱۲۰۹هـ.ق)

علی بیگدلی^۱ - رضا صحت منش^{**}

چکیده

شالبافی و بافت منسوجات پشمی در کرمان سابقه دیرینه‌ای دارد و پشم و شال کرمان از مهم‌ترین کالاهای صادراتی این شهر تا قبل از دوره قاجار بود. این صنعت در دوره قاجار شکوفا شد و کرمان مهم‌ترین منطقه شالبافی در ایران بود. بخش مهمی از رشد این حرفه ناشی از محیط جغرافیایی کرمان و نواحی آن بود که باعث می‌شد پشم و کرک مرغوبی در این منطقه به دست آید. گسترش این حرفه جمعیت انبوهی از شالبافان و بافندگان را پدید آورد که تقریباً دوسوم جمعیت شهر کرمان را تشکیل می‌دادند و منشأ حرکت‌های اعتراضی در اواخر قاجاران شدند. شرایط نامناسب زیستی و بهداشتی، فقدان قوانین حمایتی، نداشتن شورا و صنف، شکاف طبقاتی و اجتماعی کرمان، مهم‌ترین مشکلات این قشر عظیم بود که آنها را وامی‌داشت تا نسبت به این شرایط نامناسب واکنش‌هایی مستقیم و غیرمستقیم بروز دهند. در اواخر دوره قاجار، فرش‌بافی رونق گرفت و جایگزین شالبافی شد. از این رو، پژوهش حاضر در پی آن است که شالبافی و بافندگی در کرمان دوره قاجار و شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مؤثر بر بافندگان را بر پایه روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخ محلی کرمان، سفرنامه‌ها و آثار جدید بررسی کند.

واژه های کلیدی

پشم، شالبافان، فرش‌بافان، کرمان، قاجار

* استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی alibigdeli.hist@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) rsm.hist@Gmail.com

مقدمه

شالبافی در هند و ایران از رونق چشمگیری برخوردار بوده است. در هند، کشمیر مهمترین منطقه شالبافی بود و در ایران هم دو منطقه خراسان و کرمان کانون شالبافی بودند. در کرمان از گذشته‌های دور تا دوره معاصر، بستر مناسبی برای شکل‌گیری فعالیت‌های کارگاهی و صنایع دستی وجود داشته است. فرشبافی و شالبافی از جمله صنایع دستی پرارزشی بودند که در این سرزمین سر برآوردند. شالبافی حداقل از یک هزاره قبل از دوره قاجار در کرمان حرفه پررونقی بود؛ اما در دوره قاجار به اوج شکوفایی و بالندگی رسید و جمعیت عظیمی از بافندگان شال شکل گرفت که در برخی از منابع تا دوسوم جمعیت کرمان هم ذکر شده‌اند. شال به کالایی مهم در تجارت و اقتصاد کرمان تبدیل شد و شالبافان در برهه زمانی دهه آخر قرن سیزدهم، در کرمان منشأ اعتراضات عمده‌ای بودند. در شورش نان و درگیری شیخی و متشرعه حضور فعالی داشتند و پای ثابت اعتراضات و تحصن‌ها بودند. از این رو، سؤال اصلی این است که چه عواملی به شکل‌گیری و گسترش شالبافی در کرمان دوره قاجار منجر شد و علت حضور آنها در صحنه اجتماع کرمان و اعتراضات آنها چه بود؟ بر این پایه، با استناد به منابع تاریخ محلی کرمان، سفرنامه‌ها و پژوهش‌های جدید فرضیه پژوهش با رهیافتی تاریخی به بوته نقد و بررسی گذاشته شده و تحقیق پیش رو در پی آن است تا علت سربرآوردن این قشر عظیم شالباف و فرشباف را در صحنه اجتماعی کرمان و از این رهگذر حضور فعال آنان را در تحولات اجتماعی این شهر بررسی کند. از آنجا که بافندگی گویای اقتصاد کارگاهی در کرمان بود و آنها کارگر محسوب می‌شدند و ظهور آنها نشان‌دهنده تغییر و تحولات اقتصادی و فرارفتن از

کشاورزی به اقتصادی کارگاهی و صنعتی بود، پژوهش حاضر می‌تواند بر شرایط زیستی و معیشتی کارگران و روابط موجود بین کارگر و کارفرما در مرحله ظهور این قشر پرتو افکند.

پیشینه شالبافی

شالبافی از صنایعی است که در جغرافیای ایران به وجود آمد و از ایران به شبه قاره هند انتقال یافت (عطائی، ۱۳۸۷: ۳۹۳). ظاهراً شال به معنای پتوست که یکی از امرای همایون به نام میرزا حیدر در هند، هنگام دریافت دو تخته پتو آنها را شال نامید و این نام روی آنها باقی ماند؛ زیرا این امیر از اهالی کاشغر بود که آنها پتو را به زبان کاشغری شال می‌گفتند (عطائی، ۱۳۸۷: ۳۹۵).

یکی از مراکز مهم بافندگی ایران از گذشته‌های دور کرمان است که نواحی آن از دیرباز به صنایع بافندگی و پشمی می‌پرداختند و این صنایع حداقل از یک هزاره قبل از قاجاران در کرمان برقرار بوده است. بم یکی از شهرهایی بود که در قرن چهارم هجری پارچه‌های پنبه‌ای و نخی زیبایی تولید می‌کرد که فوق‌العاده بادوام و برای چند سال قابل نگهداری بود. بخش مهمی از لباس سلاطین را بافندگان در بم تهیه می‌کردند. پارچه‌ها و منسوجات تهیه شده در بم نه تنها در بازارهای داخلی به فروش می‌رفت؛ بلکه بخش مهمی از آن به عراق و مصر هم صادر می‌شد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷). از دیگر نواحی که بافندگی در آن سابقه طولانی دارد، راین از توابع کرمان و ناحیه زرنند است که پارچه‌هایی شبیه به بم و با کیفیت عالی تولید می‌کردند و بخش مهم آن صادر می‌شد (مؤلف ناشناخته، ۱۳۷۲: ۳۷۰؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۸؛ اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۴۴).

اقتصادی و تجاری، از جنبه سیاسی و اجتماعی هم بسیار مهم بود. باستانی پاریزی در این خصوص می‌نویسد: «شالباغان یک طبقه اجتماعی مهم را تشکیل دادند، و طبقات بازاری ثروتمند کرمان بیشتر تجار شال و قالی بوده‌اند و البته، طبقه عامه و اکثریت مردم شهر نیز گروه عظیم بافنده؛ یعنی شالباغ‌ها و قالیباغ‌ها بودند.» (باستانی پاریزی، ۸۵: ۱۵۰)

بنا به گزارش کیت ابوت در نیمه قرن نوزدهم، کرمان در سال ۱۸۵۰-۱۸۴۹م / ۱۲۶۷-۱۲۶۶هـ ق، ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت، ۲۲۰۰ کارگاه شالبافی، ۲۲۰ کارگاه پشم‌بافی؛ به غیر از حدود ۳۲۵ کارگاه که متعلق به ۹ روستای اطراف آن بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۳). به نظر می‌رسد برای رونق شالبافی باید جایگاه ویژه‌ای برای حمایت‌های امیرکبیر قائل بود؛ زیرا این برهه دوره صدارت او بود؛ اما پس از امیر و به‌رغم حمایت خاص شاه از این صنعت، از اعتبار و رونق آن کاسته شد و تعداد دستگاه‌های شالبافی کاهش چشمگیری داشت (خانی‌کوف، ۱۳۷۵: ۲۱۱). این حرفه در دو دهه بعدی رشد محسوسی را نشان داد. شالبافی در اواخر قرن سیزدهم؛ یعنی در ۱۲۹۱هـ ق/ ۱۸۷۴م که سال تألیف کتاب *جغرافیای وزیر* بود، در اوج رونق خود قرار داشت؛ دوازده هزار دستگاه شالبافی که حداقل بیست و چهار هزار نفر از جمعیت چهل و یک هزار نفری کرمان در آن‌ها مشغول به کار بودند (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۱۵ و ۱۲۱). اگر افرادی که در سایر مشاغل شالبافی فعالیت می‌کردند، به بیست و چهار هزار نفر در بالا افزوده شود، این نتیجه حاصل خواهد شد که تقریباً بیش از دوسوم جمعیت کرمان در زمینه شالبافی و حرفه‌های مرتبط با آن فعالیت داشتند. در این زمان بیشترین حجم صادرات کرمان را نیز انواع و اقسام شال و منسوجات پشمی تشکیل می‌داد (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

تعداد زیاد دستگاه‌های شالبافی، از یک سو حاکی از

بارتولد در مورد پیشینه شالبافی و قالیبافی در بم و کرمان می‌نویسد: «... در آن زمان (قرن دهم میلادی) بافتن شال‌های کرمان که تا به امروز معروف است، در بم تمرکز یافته بود.... در این زمان، علاوه بر شال‌های کرمان، قالی‌های کرمان نیز اشتهار خاصی دارند. جغرافی‌نویسان قرن دهم میلادی از قالیباغان کرمان ذکری نمی‌کنند؛ ولی این طرز صنعت بافندگی در قرن چهاردهم میلادی در زمان تیمور داور بود» (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۹۸).

مارکوپولو، جهانگرد ونیزی نیز از کارهای دستباف باشکوه کرمان یاد می‌کند؛ از پارچه‌های ابریشمی و حریر که به دست دختران و زنان کرمانی و با ظرافت و زیبایی بسیار تهیه می‌شده، از پرده‌های زیبایی که انسان را جادو می‌کند (میلون، ۱۳۹۰: ۵۵). باستانی پاریزی از این گفتار نتیجه گرفت که مقصود مارکوپولو از این واژه‌ها، قالی، شال و پتوی کرمانی است (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۹۲).

رونق شالبافی در دوره قاجار

در ابتدای دوره قاجار و با قتل‌عام‌های مهیب و ویرانی‌هایی که سپاه آغامحمدخان به بار آورد، هم اهالی کرمان و هم پرورش‌گوسفند از آن بی‌بهره نماندند و نتیجه این شد که تجارت پشم در کرمان به کلی مختل و نابود شد (گریوز، ۱۳۸۸: ۳۶۱). در واقع، از اواخر صفویه (۱۱۳۵-۹۰۵هـ ق/ ۱۴۹۹-۱۷۲۲م) و دوره بعد از نادر (۱۱۶۰-۱۱۴۸هـ ق/ ۱۷۳۵-۱۷۴۷م) و آغاز زندیان (۱۱۶۳-۱۲۰۹هـ ق/ ۱۷۴۹-۱۷۹۴م) و نیز در آغازین سال‌های سلسله قاجار، صنایع ایران به طور کلی و صنایع پشمی به‌خصوص، متأثر از ناامنی این ادوار رونق چندانی نداشت؛ اما با تثبیت دولت قاجار شالبافی و تجارت پشم، رفته‌رفته به اوج شکوفایی و بالندگی خود رسید و شالبافی به پررونق‌ترین صنعت کرمان در دوره قاجار تبدیل شد که علاوه بر جنبه‌های

رونق این صنعت در کرمان دوره قاجار بود و از سوی دیگر، نشان‌دهنده عدم تمرکز و شکل‌گیری کارخانه و در نتیجه، عدم انباشت سرمایه بود. تولید هنوز به صورت کارگاهی و پراکنده بود، بیشتر جنبه مصرف داخلی داشت و کمتر رقابتی و برای صادرات خارجی بود. نکته مهم دیگری که در مورد این جمعیت باید توجه داشت، این است که شال «اکثر به دست اطفال خردسال بافته می‌شد» (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۴) و از طرف دیگر، زنان نیز با کار خود کرک و پشم را تهیه می‌کردند و به شالبافان و جولاهان (نساجان) می‌فروختند (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۶۶). از این رو، به نظر می‌رسد باید این جمعیت عظیم را در چارچوب نظریه تقسیم کار اجتماعی و همبستگی ناشی از آن فهم و تبیین نمود. جامعه ایران و کرمان هنوز در مرحله کشاورزی سیر می‌کرد و جامعه‌ای روستایی بود که همبستگی چنین جامعه‌ای و قوانین آن ناشی از همبستگی مکانیکی بود که منشأ آن اشتراک برخی از حالات وجدان در میان کلیه اعضای یک جامعه است (ر.ک: دورکیم، ۱۳۵۹، ۱۳۳-۸۹). بالطبع در چنین جامعه‌ای نوع خاصی از تقسیم کار اجتماعی به وجود آمده بود که افراد خانواده خود را ملزم به حفظ خانواده می‌دانستند و هر کدام در حیطه توانایی‌های خود مسؤولیت‌هایی را به دوش می‌گرفتند. کارهای سخت کشاورزی و دامداری بر عهده پدر قرار گرفته بود و مادر خانواده ضمن انجام وظایف مادری و همسراری به اقتصاد خانواده نیز کمک می‌کرد و فرزندان نیز به نسبت توانایی و نیروی خود در این امر مشارکت می‌کردند.

چند سال بعد (۱۸۷۹م/۱۲۹۷ق)، یک نفر مأمور انگلیسی که برای ایجاد خط تلگراف به کرمان رفت، از کاهش شالبافان گزارش داد و تعداد آنها را پانزده هزار نفر ذکر کرد (تلگرافچی، ۱۳۶۲: ۲۰۵). سایکس پایه‌گذار کنسولگری کرمان (رابینو، ۱۳۶۳: ۱۴۶)، تعداد

دستگاه‌های شالبافی کرمان را سه هزار دستگاه نوشت که باز هم از آنها کاسته شده بود (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۵). این کاهش دستگاه‌ها و تعداد شالبافان را باید تحت تأثیر تجارت جهانی و داخلی ارزیابی کرد. در این دوره، کاشت تریاک رونق گرفت و از طرف دیگر، سرمایه‌داران و تجار نیز سرمایه خود را در تجارت فرش به کار انداختند؛ زیرا تقاضای بیشتری برای آن وجود داشت. بین سال‌های ۱۹۱۴-۱۸۵۰م/۱۳۳۳-۱۲۶۷هق ابریشم و منسوجات در زمینه صادرات به شدت سقوط کرد و در عوض، پنبه خام و فرش جای آن‌ها را گرفت. منسوجات پنبه‌ای و پشمی از ۲۳ درصد صادرات در سال ۱۸۵۰م/۱۲۶۷هق، به ۱ درصد در ۱۸۸۰م/۱۲۹۸هق رسید که در سال ۱۹۱۳-۱۹۱۲م/۱۳۳۲-۱۳۳۱هق نیز همین درصد را نشان داد. این نوع منسوجات در زمینه واردات هم کاهش داشت و از ۲۳ درصد واردات در سال ۱۸۵۰م/۱۲۶۷هق به ۵ درصد در سال ۱۹۱۳-۱۹۱۲م/۱۳۳۲-۱۳۳۱هق کاهش یافت. به جای آن‌ها فرش که در سال ۱۸۵۰م/۱۲۶۷هق صفر درصد را نشان داده بود، در سال ۱۸۸۰م/۱۲۹۸هق ۴ درصد حجم صادرات را اشغال کرده بود و در سال ۱۹۱۳-۱۹۱۲م/۱۳۳۲-۱۳۳۱هق به ۱۲ درصد رسید و از نظر حجم و ارزش رقم بسیار بالایی بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۰۶-۲۰۵). بر اساس اسناد پارلمانی انگلستان در سال ۱۹۰۵-۱۹۰۴م/۱۳۲۳-۱۳۲۲هق، فرش کرمان ۹۴/۹۲ درصد کالاهای صادراتی کرمان به هند و اروپا را تشکیل می‌داد؛ در حالی که پشم نیز ۲۸ درصد صادرات کرمان به این مناطق را تشکیل داده بود (کمالی، ۱۳۹۰: ۳۹۹). در سال‌های بعدی هم مهمترین محصول صادراتی کرمان فرش بود. شال هم در این برهه صنعت رو به زوالی بود که بیشتر به عثمانی صادر می‌شد (کمالی، ۱۳۹۲: ۱۶۷). یکی دیگر از علل رکود شالبافی را باید در تعرفه‌های

کشاورزی چندان مساعد نبوده است. به همین جهت، باستانی پاریزی یکی از علل رشد این صنعت را، کارگر ارزان به علت کمبود کارهای زراعتی و صنعتی دیگر می‌داند و در ذکر مهم‌ترین علت می‌نویسد: «بالا تر از همه، مسئله اقتصاد کویری است که اساس آن بر مبنای استفاده از حداقل مواد اولیه و مصالح با حداکثر کار و نیروی انسانی بود و نتیجه آن مرغوبیت کالا است» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۵۱-۱۵۲).

بسیاری از حکام کرمان؛ از جمله طهماسب میرزا مؤیدالدوله (۱۲۷۱-۱۲۶۸ ق/۱۸۵۱-۱۸۵۴ م.)، کیومرث میرزا (۱۲۷۷-۱۲۷۶ ق/۱۸۵۹-۱۸۶۰ م.)، وکیل‌الملک اول (۱۲۸۴-۱۲۷۷ ق/۱۸۶۰-۱۸۶۷ م) و وکیل‌الملک دوم (۱۲۹۵-۱۲۸۵ ق/۱۸۶۸-۱۸۷۸ م) در ترقی صنعت شالباقی کوشیدند، که نشان‌دهنده اهمیت صنعت شالباقی نزد کارگزاران حکومت قاجاری بود. در مورد دوره وکیل‌الملک اول احمدی کرمانی می‌نویسد: «شال کرمان به درجه‌ای ترقی کرد که رونق بازار کشمیر بشکست.» (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۵۴)

امیرکبیر با حمایت صنایع داخلی نقش مهمی در پیشرفت چشمگیر صنعت شالباقی داشت. سیاست‌های حمایتی امیرکبیر از صنایع داخلی در رونق این صنعت و کیفیت شال‌های تولیدی کرمان چنان تأثیری داشت که تجار حرفه‌ای شال هم در تشخیص این کالا از کالای مشابه کشمیری دچار مشکل می‌شدند و آن را با نمونه کشمیری اشتباه می‌گرفتند (وقایع اتفاقیه، دهم جمادی‌الاول ۱۲۶۷: ۱). مستوفی در مورد حمایت امیرکبیر از صنعت شالباقی می‌نویسد: «امیرنظام [میرزا تقی‌خان امیرکبیر] در تشویق صنایع بذل جهد نمود و شال‌های کرمانی را به پایه شال‌های کشمیری ترقی داد، و چون بعد از او تشویقی از این صنعت نشد، به حال سابق برگشت؛ ولی اسم «امیری» روی شال ترمه کرمانی ماند» (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۷۴). با

گمرکی دانست. بر اساس قرارداد گمرکی ۱۳۲۰ ق/۱۹۰۲ م مابین دولتین ایران و روس، صادرات قالی پشمی، پشم و پارچه پشمی، و واردات پشم آزاد بوده است و برای واردات بر قالی پشمی و پارچه به ترتیب، سه و هشت قران حق گمرک بسته شده بود (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۰). به همین علت، پشم انبوهی به کشورهای اروپایی و به‌خصوص به روسیه، هند و انگلستان و عثمانی صادر می‌شد (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۳) و به صورت کالای پشمی به کشور بازمی‌گشت و صنایع پشمی داخلی از این رویه ضربه خورد.

علل رونق شالباقی در دوره قاجار

یکی از علل اصلی رشد این صنعت در دوره قاجار، پیشینه بافندگی به طور اعم و شالباقی بود که قرن‌ها در کرمان پیشه اهالی بود و بدین ترتیب، تجربه سال‌ها کار، به رونق آن در دوره قاجار انجامید. از علل دیگر گسترش و رشد این صنعت، مرغوبیت ماده اولیه آن؛ یعنی کرک و پشم بود که تحت تأثیر آب و هوای این منطقه بود. تاورنیه مرغوبیت پشم را ناشی از محیط طبیعی کرمان و غلغزارهای این ناحیه دانسته است (تاورنیه، ۱۱۱: ۱۳۳۶). نویسندگان دوره قاجار نیز، کرمان را از نظر اقلیمی مناسب کار بافندگی و آب و هوای این ناحیه را در لطافت جنس بسیار مؤثر دانسته‌اند که هیچ نقطه‌ای توان رقابت با آن را نداشته‌است (سایکس، ۳۶: ۲۳۵). مرغوبیت پشم کرمان به اندازه‌ای بود که انگلیسی‌ها و نمایندگان آنها شیفته آن شدند و این محصول را بر پشم اسپانیا که قبلاً مورد توجه آن‌ها واقع شده بود، ترجیح می‌دادند (گریوز، ۱۳۸۸: ۳۶۷).

روی آوردن به صنایع دستی، تجاری و کارگاهی به علت جغرافیای خاص کرمان بوده که این فعالیت تجاری و کارگاهی را می‌طلبیده و برای فعالیت

زیبایی تولید شد که « دارای اشکال و نقوش مختلف و بهتر از همه آنها نقش گل و بوته » بود (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۴) و « شبیه جنس کشمیری و در نرمی از آن هم عالیترا » (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۲۵) و « به سهولت از اجناس عالی کشمیری و حاج خلیل‌خانی قابل تشخیص نبود » (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۱).

رونق فرشبافی

صنعت شالبافی که پیشینه طولانی در کرمان داشت و در قرن سیزدهم از رونق بسزایی برخوردار بود، از اوایل قرن چهاردهم هجری قمری رو به افول گذاشت و موقعیت برتر خود را به فرشبافی داد و پشم و ابریشم مرغوب کرمان در بافت قالی‌های مرغوب به کار رفت و شهرت پیدا کرد. فرش کرمانی را از لحاظ نفاست و ظرافت و رنگ‌آمیزی فوق‌العاده اعلا و ممتاز دانسته و از نفیس‌ترین صنایع ظریفه دنیا معرفی کرده‌اند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۳). ایران چند نوع قالی عمل می‌آورد: پنبه‌ای، پشمی، ابریشمی، پنبه و پشم، پشم و ابریشم؛ ولی قالی‌های پشمی بالاترین ارزش را داشتند و تقریباً تمام صادرات ایران از حیث قالی و قالیچه از این نوع بود و از آن جا که کرمان مرغوب‌ترین نوع پشم را داشت، بهترین نوع قالی نیز در کرمان تولید می‌شد، و از طرف دیگر، بالاترین قیمت فرش هم در انگلستان از آن فرش کرمان بود (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۰). رونق و ترقی صنعت فرشبافی تحت‌تأثیر تجارت جهانی، سرمایه‌داران را به سمت این صنعت سوق داد و تجار سایر شهرها و نیز تجار خارجی هم در این زمینه فعالیت کردند و به مرور صنعت شالبافی رونق خود را از دست داد. وزیر در این باره می‌نویسد: « از سنه هزار و سیصد و پانزده تا چهار، پنج سال حرفه قالیبافی در کرمان به طوری ترقی کرد و رونق گرفت که تمام اهالی این مملکت از اعیان و خوانین و اعالی و

حمایت‌های او بازار شال کشمیری در ایران کساد شد و شال‌های امیری - که نام خود را از نام امیرکبیر گرفته بود - جای آن را گرفت و در اعیاد و مواقع دادن خلعت، شال امیری اعطا می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۵۷). میرزا آقاخان نوری هم با هدیه دادن شال به بزرگان، وزرا، سران عشایر و اقوام، در رونق این صنعت کوشید (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۸۴). ناصرالدین شاه هم از یک طرف با خرید و هدیه دادن شال و دستورالعملی که در این باب صادر کرد، به ترقی این صنعت کمک کرد (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۲۲)، از سوی دیگر، خواستار توجه و مراقبت از صناعات و محصولات مهم کرمان، نظیر: شالبافی، فرشبافی، پشم و تریاک کرمان شد تا کیفیت و کمیت آنها افزایش یابد؛ به گونه‌ای که سبب رقابت در بازار و جلب مشتری گردد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۲۳۲).

نواحی مختلف ایالت کرمان نیز در پدید آمدن این صنعت و رشد آن مؤثر بود. جیرفت یکی از این نواحی است که با برخورداری از شرایط مناسب جغرافیایی و زمین‌های حاصلخیز زندگی عشایری در آن جا رونق داشت و کمپانی هند شرقی هم کرک و پشم این ناحیه را پسندیده و در شمار اقلام صادراتی به هند در آورده بود (وزیری، ۱۳۸۵: ۲۱۶). نویسنده ناشناسی در دوره قاجار در باره جیرفت می‌نویسد: « منافع گاو و گوسفندش زیاد از اندازه و کیف و کم شال کرمان که بی‌نظیر است و نظیر پشمینه کشمیر اصل ماده آن [کرک] جبال بارز (جیرفت) است » (مؤلف ناشناخته، ۱۳۸۵: ۳۹۳). در حومه کرمان نیز کارگاه‌های شالبافی و حرفه‌های مرتبط بدان رونق داشت؛ عده‌ای هم در کار تجارت کرک و پشم فعالیت می‌کردند و مواد اولیه این صنعت را فراهم می‌کردند (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۷۴؛ عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۳).

بدین ترتیب و با این ظرفیت‌ها و حمایت‌ها، شال‌های

فعالیت سودآور را انجام می‌دادند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۶۳-۶۲). نقش مهم را در حیات اقتصادی تجار و بازرگانان عمده تشکیل می‌دادند که بخش مهمی از آن‌ها طبقات متنفذ و شاهزادگان بودند و تجار خرده‌پا بیشتر نقش واسطه‌های میان شهر و روستا و ایالات مجاور را داشتند. تعداد این اربابان و تجار ثروتمند سال به سال در حال ازدیاد بود. نمونه بارز این تجار بهجت‌الملک از حکام کرمان بود. عیسوی در باره او نوشته است: «تا حالا هیچ یک از حکام کرمان مثل بهجت‌الملک به چنین ثروت عظیمی دست نیافته است... وی تمام تولیدات محلی را- گندم، جو، نخود، عدس، پنبه، پشم، کره و غیره و نیز بذر خشخاش و کشتزارهای آن را- ضبط کرده و در انبارها احتکار می‌کرد و در فصل زمستان به سه برابر قیمت آن‌ها را می‌فروخت» (عیسوی، ۱۳۶۲: ۶۳).

در اواخر دوران قاجار و قبل از مشروطه (۱۳۲۳هـ.ق / ۱۹۰۵م) پیشه بافندگی هنوز شغل اکثریت مردم کرمان بود؛ با این تفاوت که دیگر منحصر به شالبافی نبود؛ بلکه از جمعیت نزدیک به صد هزار نفری کرمان و حومه و ۶۰/۰۰۰ نفری شهر کرمان، بیشتر آنها در مشاغل پارچه‌بافی، شالبافی، قالیبافی، قالیچه و... مشغول بودند و بافندگان تقریباً ۷۸ درصد جمعیت شهر کرمان را تشکیل داده بودند (میرزا رضا مهندس، ۱۳۸۶: ۱۳۹؛ مکتوب از بهرام‌آباد، ۱۳۲۳ق: ۱۶).

پشم و شال در تجارت ایران و کرمان

تا قبل از دوره قاجار، مهمترین محصول تجاری کرمان پشم بود که تقاضای خارجی زیادی داشت. کمپانی هند شرقی انگلیس از دوره صفوی و بعد در قرن هجدهم رقابت شدیدی را با هلندی‌ها برای به دست آوردن پشم کرمان به‌راه انداخت و بالاترین سرمایه‌گذاری ممکن را در پشم کرمان انجام داد؛ حتی در مواقع

اواسط و ادانی و غیره، هر کس استطاعت و توانی و ده تومان در خود دید، یک دستگاه و بیشتر برای جلب منافع باز نمود. اغلب دستگاه‌های شالبافی به قالی‌بافی مبدل شد. بسیاری از مردم ترقی کرده صاحب مکت و ثروت شدند و تمام داد و ستد کرمان و معاملات مردم آن سامان از تجار ترک و غیره منحصر به خرید و فروش قالی بود...» (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۱۵) در سال ۱۳۲۱ق. در بسیاری از نواحی کرمان؛ از جمله راور، هروز و سرآسیا کارگاه‌های قالیبافی دایر و از رونق برخوردار بود (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۸۸-۱۸۶).

بخش مهم گرایش و سرمایه‌گذاری در صنعت فرش تحت تأثیر تقاضای خارجی بود و حتی باعث جذب سرمایه هم شد. عیسوی در این مورد می‌نویسد:

در دهه ۱۸۷۰م. / ۱۲۸۷هـ.ق نفوذ رو به رشد فرش ایران در اروپا و ایالات متحد آمریکا به تقاضای آن در بازار بسیار افزود. سرمایه‌داران بریتانیایی، روسی و آلمانی در این صنعت سرمایه‌گذاری کردند و کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگی که گاه صدها کارگر داشتند، در ایران به کار افتادند. تجار ایرانی تبریزی و جاهای دیگر نیز کارگاه‌های بزرگی تأسیس کردند؛ اما در واقع حجم عظیم تولید مربوط به مراکز سنتی بود که سرمایه آنها را نیز معمولاً کسبه و تجار تأمین می‌کردند. میزان تولید بسیار بالا رفت و صادرات چند برابر شد؛ چنانکه در ۱۹۱۴م. / ۱۳۳۳هـ.ق به حدود یک میلیون لیره یا تقریباً یک هشتم کل صادرات ایران رسید (عیسوی، ۱۳۸۸: ۴۹۸-۴۹۹).

در کرمان این صنعت از دوره عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۱۳۱۲-۱۳۰۹ق) ترقی کرد. بزرگترین سرمایه‌گذاران و کارخانه‌داران و تجار هم حکام و شاهزادگان بودند (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶) و البته، در روستاها که بخش عمده‌ای از بافندگی و فرش‌بافی در آنجا انجام می‌شد، اربابان و زمینداران بزرگ این

کمیابی، اگر نمی‌توانستند بر اثر خرابی‌ها و تلف شدن گوسفندان پشم کافی به دست آورند، با پرداخت قیمت گزاف پشم مورد نیاز خود را تأمین می‌کردند. به نمایندگان کمپانی توصیه می‌شد که پشم کرمان «یگانه قلم تجارتی آن منطقه»؛ به‌خصوص پشم سرخ را پیش خرید کنند و عدم تهیه پشم کافی در کرمان، از نگرانی‌های نمایندگان کمپانی انگلیسی بود (گریوز، ۱۳۸۸: ۳۴۶-۳۴۷). در دوره قاجار هم قسمت اعظم پشم کرمان که قیمتش به شدت در حال ترقی بود، به صورت مواد خام به هند فروخته می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۶).

با این حال، علاوه بر پشم، در میان مهم‌ترین کالاهای تولیدی و صادراتی ایران که در کرمان تولید می‌شد فرش، انواع شال و انواع قالیچه به چشم می‌خورد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۳۲). در جدول صادرات ایران هم در سال ۱۸۸۹م. ۱۳۰۷هـ.ق فرش با ۳۰۰/۰۰۰ تومان در رتبه سوم صادرات ایران قرار داشت، شال با ۳۵/۰۰۰ تومان جایگاه بیست و دوم را نشان می‌داد و محصولات پشمی با ۱۰۰/۰۰۰ تومان به همراه چهار محصول دیگر در جایگاه نهم قرار داشتند. در این جدول، تریاک با ۱/۹۰۰/۰۰۰ تومان در مقام اول و ابریشم خام با ۱/۳۰۰/۰۰۰ تومان در رتبه دوم قرار دارند (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۶۵). اگرچه این آمار در سال‌های اوج گرفتن فرش و سیر نزولی شالبافی تهیه شده است؛ اما با این همه از اهمیت و جایگاه منسوجات و کالاهای پشمی در صادرات ایران خبر می‌دهد و بخش مهمی از فرش صادراتی ایران هم فرش‌های پشمی بودند. بیشترین حجم تجارت کالاهای پشمی ایران و آنچه در کرمان تولید می‌شد، با دولت‌های انگلیس، روس و عثمانی بود. در همین زمینه، بیشترین صادرات پشم ایران نیز بین سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۲۵هـ.ق/۱۹۰۷-۱۹۱۰م. به ترتیب به روسیه، هندوستان،

عثمانی و انگلیس بود (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۳). انگلیسی‌ها نه تنها منسوجات پشمی ایران را خریداری نمی‌کردند؛ بلکه بیشترین واردات پارچه‌های ابریشمی و پشمی به ایران را نیز داشتند. بهترین نوع محصول شال هم در کشمیر و در مستعمرات انگلیس تهیه می‌شد و پشم کرمان برای تولید آن خریداری می‌شد. از همان قرن هفدهم که آنها متقاضی پشم کرمان بودند، ثروت اصلی بریتانیا در ایران از طریق صدور کالای پشمی به دست می‌آمد و حتی به نمایندگان کمپانی دستور داده شده بود برای افزایش مصرف پارچه بریتانیایی تلاش کنند و این جزو وظایف آنها بود که سرمایه‌گذاری در پشم را بالا ببرند. بخش اعظم پارچه‌های پشمی که به هند می‌رسید، به ایران صادر می‌شد (گریوز، ۱۳۸۸: ۳۴۸-۳۴۷). در اواخر قرن نوزدهم و در دوره قاجار هم واردات پارچه‌های ابریشمی و پشمی انگلیس با ۱/۸۰۰/۰۰۰ تومان و در صدر واردات به ایران قرار داشت (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۶۸).

در این میان، بیشترین صادرات شال ایران به عثمانی و به مقصد استانبول صورت می‌گرفت (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۴؛ عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۵). بخش مهمی از تجارت شال هم با مناطقی چون ماوراءالنهر و ترکستان صورت می‌گرفت که در حوزه روسیه قرار داشتند. علاوه بر آنها، کشورهای عربی هم خریدار این کالا بودند (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

کشورهای اروپایی نیز دستی در تولید شال و تجارت آن داشتند. در همین روزها که در کرمان توسعه شالبافی مورد توجه قرار گرفته بود، در اروپا نیز کارگاه‌های شالبافی بسیار مهم راه افتاده بود. در فرانسه تقاضا کردند برای شال کشمیری گمرک زیاد وضع کنند، در انگلیس هم شال تولید می‌شد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۸-۲۱۷). حاج سیاح، یکی از ایرانیانی که از اروپا دیدن کرده و سفرنامه‌ای فراهم آورده است، از

می‌رفت و نیز به ترکیه تا آزادانه به ایالات متحده، انگلیس، فرانسه و سایر ممالک صادر گردد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۶۶۹) و خریداران اصلی آن طبقات ممتاز در انگلستان و آمریکا بودند (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۷).

اوضاع سیاسی کرمان در دوره قاجار و مقارن اعتراض شالبافان

روی کارآمدن قاجاران در ایران به طور رسمی از حمله آغامحمدخان قاجار به کرمان و به شکلی مصیبت‌بار برای مردم کرمان، آغاز شد. یکی از بلاهای عظیم انسانی و اجتماعی در این دوره در شهر کرمان واقع شد. به دستور آغامحمدخان ۳۵۰۰۰ هزار جفت چشم از مردم کرمان در آوردند (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۹۷) و قتل عام اهالی کرمان تا سه روز ادامه داشت (ملکم، ۱۳۸۰: ۵۵۷). شدت عمل سپاه آغامحمدخان و میزان خرابی و نابودی کرمان به حدی بود که کرمان تا چندی از هرگونه تأسیسات و خدمات مدنی عاری گردید.

در یک دوره ۸۷ ساله از روی کار آمدن قاجارها در ۱۲۰۹ هـ ق/ ۱۷۹۴ م تا پایان اعتراضات شالبافان در ۱۲۹۶ هـ ق/ ۱۸۷۸ م، بیست و سه نفر در کرمان حکومت کردند که از آن میان دو نفر از آنها (فضلعلی خان و آقاخان محلاتی) دو دوره حکومت داشتند. چهار نفر از این حکام، در مجموع به مدت ۴۴ سال و ۱۹ نفر مابقی ۴۳ سال حکومت کردند. ۲۵ سال از این ۴۴ سال را افراد خاندان ابراهیمی (ابراهیم خان و عباسقلی خان) از ۱۲۱۸ تا ۱۲۴۳ هـ ق/ ۱۸۰۳-۱۸۲۷ م، و ۱۹ سال هم پدر و پسر وکیل‌الملک (محمد اسماعیل خان و مرتضی قلی‌خان) از ۱۲۷۷ تا ۱۲۹۶ هـ ق/ ۱۸۶۰-۱۲۹۶ م حکومت کردند (وزیری، ۱۳۶۴: ۸۷۳-۸۷۴). نگاهی به فهرست این اسامی و افراد مشخص خواهد کرد که قریب به اتفاق آنها از نزدیکان و وابستگان خاندان قاجار بودند. بیش از دو سوم این افراد تنها فرزندان و

کارخانه‌های شالبافی در شهر کلمار و بال سوئیس نام می‌برد که شبیه به آسیا؛ ولی بسیار منظم به تولید شال می‌پرداختند (حاج سیاح، ۱۳۶۳: ۲۳۹ و ۲۴۱). در برهه‌هایی همین شال‌های تولیدی اروپایی که به صورت انبوه و با کیفیت پایین تهیه و با قیمتی ارزان روانه بازار می‌شد، باعث رکود صنعت شالبافی ایران شد (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۲۱۱).

مهم‌ترین مسیر بازرگانی و تجارت که کرمان و کالاهای تولیدی آن می‌توانست صادر شود، بین بندرعباس و خراسان برقرار بود که کاروان‌ها از طریق دو راه یزد و کرمان با این مناطق ارتباط داشتند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۱۲). هر چند که جاده کرمان کوتاه‌تر و ارزان‌تر از راه یزد بود؛ ولی یزد بازار شلوغ‌تری داشت و با این که عوارض بیشتری در یزد دریافت می‌شد، تجار اغلب این راه را انتخاب می‌کردند. آن‌ها می‌توانستند اجناس خود را به راحتی در آن‌جا به فروش برسانند. حمل و نقل از این راه نیز سهل‌تر از راه کرمان بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۸۷). اجناس روسیه از طریق همین راه وارد این ایالات می‌شد و اجناس انگلیسی نیز از همین طریق به ایالات سر راه و خراسان می‌رفت. با این حال، مسیر کرمان برقرار بود و بعضی تجار ترجیح می‌دادند از این مسیر کالای خود را حمل کنند و یکی از مسیرهای حمل پشم، شال و کالای پشمی و تجارت با انگلیس و هند بود (Abbott, ۱۸۵۵: ۳۴-۳۵). باید توجه داشت که در خطوط جنوبی ایران، انگلیس بلامنازع به تجارت می‌پرداخت و تجارت انگلیس و هند بیشتر از طریق بندرعباس، کرمان، یزد و خراسان و بالعکس صورت می‌گرفت و طبیعتاً در این مراکز و بازارها کالاهای بیشتری از انگلستان که اکثر آن هم پارچه پشمی و پنبه‌ای بود، به فروش می‌رسید.

مهمترین مسیر تجارت فرش کرمان نیز از راه خلیج فارس بود و قسمت اعظم صادرات فرش به روسیه

نوادگان فتحعلی شاه بودند و مابقی هم از دامادها و نزدیکان فتحعلی شاه و قاجاران بودند (ر.ک: احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۷۳-۱۵۱). خاندان قاجار نه تنها در ایران حکومت می‌کردند؛ بلکه در ایالاتی نظیر کرمان و احتمالاً در سایر ایالات ایران به شیوه‌ای خانوادگی به حکومت می‌پرداختند و نوعی قاجاری کردن ایران از سوی این خاندان اجرا می‌شد.

طول مدت حکومت این افراد باعث شد که دو خاندان حکومتگر کرمان پایه‌گذاری شود که خاندان ابراهیمی از دوره ابراهیم‌خان ظهیرالدوله (۱۲۴۰-۱۲۱۸ق/۱۸۲۴-۱۸۰۳م) پایه‌گذاری شد و خاندان دوم معروف به خاندان وکیلی از دوره محمداسماعیل‌خان نوری (۱۲۸۴-۱۲۷۷ق/۱۸۶۰-۱۸۶۷م) صاحب قدرت شدند. از قدرت‌یابی خاندان دوم رقابت شدیدی در میان آنها درگرفت که در دوره قاجاریه و بعد از آن، منشأ تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی در تاریخ کرمان شد.

مهمترین دوره حکومت کرمان- از ابتدای دوره قاجار تا ۱۲۹۶هـ/۱۸۷۸م- دوره ابراهیم‌خان ظهیرالدوله (۱۲۴۰-۱۲۱۸ق/۱۸۲۴-۱۸۰۳م) عموزاده پادشاه قاجار، فتحعلی شاه بود که طولانی‌ترین حکومت کرمان در دوره قاجار هم بود. او از همان ابتدای ورود به کرمان با نامه‌نگاری با مرکز و گلایه از عقب‌ماندگی و ویرانی شهر از معافیت مالیاتی برخوردار شد و مبلغی نیز از خزانه دولت برای عمران و آبادی شهر دریافت کرد (همت، ۱۳۸۹: ۲۶۳). کرمان که از حمله آغامحمدخان بسیار آسیب دیده بود و به شهری از هم گسیخته از نظر اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده بود، در دوره ابراهیم‌خان سروسامانی یافت و او در این ۲۲ سال به عمران و آبادی شهر دست زد و خرابکاری‌های آغامحمدخان تا حدودی ترمیم یافت، بسیاری از اقدامات ابراهیم‌خان در جهت احیای اقتصاد و

کشاورزی بود و در این زمینه او علاوه بر بنای مدرسه و حمام و بازار، املاک پردرآمدی احداث نمود و قنات‌های زیادی نیز به وجود آورد. از آنجا که حکومت قاجار تازه تأسیس بود، این دوره طولانی به همراه اقدامات مذکور، کرمان را در اختیار این خاندان قرار داد و سال‌ها طول کشید تا در میان طبقه حاکمه کرمان خاندانی به رقابت با آنان برخیزد. نکته مهم این جاست که به علت دوره طولانی حکومت ابراهیم‌خان، هر کدام از فرزندان و نوادگان او، حکومت ولایتی از کرمان را در اختیار داشت و حکومت ولایات کوچک و بزرگ کرمان در اختیار آنها بود. آن‌ها در ایالت کرمان صاحب ملک زیادی شدند و قدرت زیادی به دست آوردند (باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۱۷۸). به این ترتیب، خاندان ابراهیمی به قدرتمندترین خاندان کرمان در دوره قاجار تبدیل شد و از نظر مذهبی هم رویه خلاف در پیش گرفتند. یکی از پسران ابراهیم‌خان به نام محمدکریم خان بنیانگذار مذهب شیخیه شد (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۳۷۶). آن‌ها بزرگترین اقلیت جامعه کرمان در دوره قاجار بودند و پس از شیعیان (متشرعه) که در رده اول بودند، شیخیه قرار داشتند. از جمعیت ۴۹/۱۲۰ هزار نفری کرمان در حدود ۶۰۰۰ نفر را شیخیه تشکیل داده بودند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۲۸). از جنبه اقتصادی نکته مهم در مورد شیخیه این بود که به لحاظ پایگاه خانوادگی، آنها از همان ابتدا جزو طبقات مرفه کرمان به حساب می‌آمدند و با داشتن املاک وسیع در کرمان و شهرستان‌های تابعه و نیز موقوفات بسیار به شکاف طبقاتی جامعه کرمان دامن زدند. شیخی بودن این خاندان نیز به شکاف اجتماعی منجر شد و مرزبندی‌ها و فاصله‌ها را در کرمان بیشتر نمود. شیخیه شخصیت‌های بانفوذ قاجاری را پشتیبان خود می‌دیدند؛ زیرا آن‌ها از خاندان قاجار بودند. شاید یکی از علل حمایت قاجارها از شیخیه، استفاده از قدرت مذهبی آنها

در برابر علمای متشرع و برای کاهش نفوذ آن‌ها بود. خاندان وکیلی، دیگر خاندان با نفوذ کرمان در دوره قاجار، از دوره محمد اسماعیل خان نوری (۱۲۸۴-۱۲۷۷ ق. / ۱۸۶۰-۱۸۶۷ م.) در کرمان به قدرت رسیدند و پدر و پسر وکیل‌الملک- محمد اسماعیل خان و مرتضی قلی‌خان- با احتساب دوره نیابت حکومت و پیشکاری حکام، به مدت نوزده سال در کرمان حکومت کردند. آن‌ها رقیب خاندان ابراهیمی و شیخی‌ها بودند. خاندان وکیل‌الملکی از سال ۱۲۷۵ ق. / ۱۸۵۸ م. با پیشکاری محمد اسماعیل خان در کرمان قدرت یافتند و در سال ۱۲۷۷ ق. / ۱۸۶۰ م. حکومت کرمان را مستقلاً به او تفویض کردند. پس از دو سال هم لقب وکیل‌الملک به او اعطا شد که با احتساب دوره دوساله پیشکاری کیومرث میرزا، مدت ۹ سال حکومت کرد و بعد از او به دنبال حکومت یک‌ساله شهاب‌الملک حاجی حسین خان، مرتضی قلی خان (۱۲۹۵-۱۲۸۵ ق. / ۱۸۶۸-۱۸۷۸ م.) پسر وکیل‌الملک اول به حکومت کرمان منصوب شد (ر.ک: وزیری، ۱۳۶۴: ۷۵۷-۸۴۷؛ باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۱۷۶-۲۰۵).

از جنبه اقتصادی و سیاسی وکیل‌الملکی‌ها همان راه خاندان ابراهیمی را رفتند و چنانکه اشاره شد، ابراهیم خان املاک زیادی در کرمان آباد کرد و به ساخت مدرسه و بازار اهتمام ورزید. محمد اسماعیل خان نوری هم به همان راه رفت؛ گو اینکه مسأله رقابت با خاندان ابراهیمی را دریافته بود و در کرمان دکان‌ها و بازاری شبیه به بازار وکیل شیراز، آبادی‌ها و قنات‌هایی ایجاد کرد (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۹۱). او شاید به فراست دریافته بود که در این شهر از جنبه اقتصادی و سیاسی خاندان ابراهیمی رقیب خاندان اوست و برای رقابت با این خاندان به قدرت سیاسی و اقتصادی نیاز داشت. از جنبه مذهبی به متشرع معتقد بود و این میدان عمل زیادی به او داد؛ زیرا اکثریت جمعیت کرمان را متشرع

تشکیل داده بودند. بر اساس گزارش سایکس، در همان زمان که شیخیه ۶۰۰۰ نفر از جمعیت کرمان را تشکیل می‌دادند، از جمعیت ۴۹/۱۲۰ نفری کرمان، ۳۷/۰۰۰ نفر را متشرع تشکیل می‌دادند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۲۸). از آن‌جا که خاندان او در کرمان ریشه نداشت، سعی داشت از طریق نزدیکی با بزرگان کرمان این ضعف را جبران کند. در همین زمینه وزیری می‌نویسد: «از هر جهت علاقه تامه در کرمان به هم برزد، با طوایف بزرگ قربت انداخت، قبیله و عشیره‌اش به اندک وقتی بزرگ شد...» (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۵۹).

در فاصله قدرت‌گیری این دو خاندان، چند واقعه سیاسی در کرمان رخ داد که هر کدام دارای پیامدهای سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای در تاریخ این دوران بود؛ اما این پیامدها هیچ نفعی برای کرمانیان نداشت و در جهت حمایت از مردم کرمان نبود؛ بلکه به خرابی و ویرانی هم افزود. در نخستین آن‌ها عباس قلی میرزا (۱۲۴۳-۱۲۴۰ هـ ق / ۱۸۲۴-۱۸۲۷ م) فرزند ابراهیم خان با جاه‌طلبی سیاسی قصد توسعه قلمرو حکومت خود را داشت و از آن پیشتر در فکر تسخیر ایران افتاد (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۸۸). بر اثر این بی‌مبالاتی او، حکومت کرمان مدتی ضمیمه فارس شد (وزیری، ۱۳۶۴: ۷۶۴-۷۶۸). در زیاده‌خواهی سیاسی دیگری، متعاقب مرگ فتحعلی شاه و روی کار آمدن محمدشاه، حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه (۱۲۵۰-۱۲۴۸ هـ ق / ۱۸۳۲-۱۸۳۴ م) فرزند فتحعلی شاه، تلاش زودگذری برای کسب تاج و تخت انجام دادند که آن هم به جایی نرسید (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۶).

در میان آن‌ها، تلاش آقاخان محلاتی، پیشوای مذهب اسماعیلیه صورت دیگری داشت و او وقتی در بار نخست (۱۲۵۲-۱۲۵۱ هـ ق / ۱۸۳۵-۱۸۳۶ م) با فرمان محمدشاه به حکمرانی کرمان انتخاب شده بود، به علت حیف و میل مالیات برکنار شد (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶:

برده بود، به شدیدترین وجهی کشته شد (وزیری، ۱۳۶۴: ۷۹۵-۷۹۴).

اوضاع اقتصادی، اجتماعی و معیشتی کرمان و شالباغان

ریشه‌های اقتصاد کرمان را باید در زمین و آب، راه‌ها و معادن و کارگاه‌ها جست و جو کرد که به ترتیب منبع کشاورزی، بازرگانی و درآمد صنعتی و کارگری هستند. کشاورزی که شغل اکثریت ایرانیان بود، در کرمان با محدودیت مواجه بود. از بیش از دویست هزار کیلومترمربع وسعت کرمان در دوره قاجار، آنچه قابل کشت بود، بسیار محدود بود و شاید از سی، چهل هزار هکتار تجاوز نمی‌کرد؛ زیرا زمین‌ها اغلب ریگزار و شوره‌زار است؛ علاوه بر آن، میزان بارندگی در کرمان بسیار کم است و معدل آن به ده یا دوازده سانتی‌متر در سال می‌رسد و بنابراین، همه زمین‌های قابل کشت را نمی‌توان زراعت کرد (باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۲۱۷). از سوی دیگر، بزرگترین املاک در دست شاهزادگان و خانواده‌های بانفوذ بود و اکثریت جامعه و زارعان بر روی زمین کار می‌کردند؛ برای نمونه، املاک وسیع فرمانفرما بین استان فارس، کرمان و بنادر جنوب پراکنده بود. در این املاک یک رودخانه، ۶۰ قنات، ۳۶۰ آسیاب و قریب یک میلیون انسان وجود داشت (ورهرام، ۱۳۸۵: ۲۲۲).

از آنجا که جغرافیای کرمان برای کار کشاورزی محدودیت ایجاد کرده بود و فعالان عرصه کشاورزی هم افراد خاندان حاکم بودند، صنایع و به‌ویژه صنعت شالبافی و در اواخر دوره قاجار صنعت فرش‌بافی روبه ترقی گذاشت، کارگری و پیشه‌وری به سرمایه نیاز نداشت و افراد به نیروی کار خود متکی بودند. بر همین اساس، بیشتر اهالی کرمان در صنعت شالبافی فعالیت می‌کردند. باستانی پاریزی در این مورد می‌نویسد: «..... علت آن هم این است که به علت کمبود

(۱۱۰)؛ اما چند سال بعد (۱۲۵۶هـ.ق/۱۸۴۰م) در دوره حکومت خانلر میرزا (۱۲۵۶-۱۲۵۵هـ.ق/۱۸۳۹-۱۸۴۰م)، با جعل فرامینی، مجدداً به کرمان آمد و مدت دو سال در سایه حمایت معتقدان به مذهب اسماعیلیه، کرمان را عرصه کسب قدرت قرار داد. این کار او نه تنها کمکی به اهالی کرمان نکرد؛ حتی نسبت به بزرگان و اهل علم کرمان شدت و خشونت هم نشان داد و جامعه کرمان را از خدمات آنها محروم کرد. وقتی آقاخان با سپاه قاجاری به فرماندهی حبیب‌الله امیر توپخانه مواجه شد، به ناچار راه فرار به هند را در پیش گرفت (وزیری، ۱۳۶۴: ۷۸۸-۷۸۲). با حضور او در هندوستان به عنوان رهبر اسماعیلیه، مسیر مسافرت و هدایا و پیشکش‌های پیروان او صورتی معکوس یافت؛ تا زمانی که او در ایران بود، هر ساله تعداد زیادی از پیروانش به ایران مسافرت می‌کردند و مقدار زیادی پول و طلا از هندوستان به ایران سرازیر می‌شد؛ اما با حضور او در هندوستان، این ایرانیان و به عبارتی، بخشی از جمعیت کرمان بودند که عازم هند می‌شدند و وجوه پیشکشی، طلا و جواهرات از این سرزمین به هند سرازیر شد و بخش مهمی از ثروت کرمان که می‌توانست در توسعه آن به کار گرفته شود، از آن دیار بیرون رفت.

در آخرین حرکات از این دست در دوره دوم حکومت فضل‌علی‌خان بیگلربیگی در ۱۲۶۴هـ.ق/۱۸۴۷م، در فاصله مرگ محمدشاه و رسیدن ناصرالدین شاه از تبریز به تهران، شهر کرمان گرفتار آشوب و شورش عبداله‌خان صارم‌الدوله و بعضی از خوانین کرمان شد. آنها از ورود حاکم هم به شهر جلوگیری کردند. شهر کرمان و نواحی آن عرصه خرابکاری اشرار و الواط شد و حتی میرزا اسمعیل وزیر مازندرانی که به خانه آخوند ملاعلی اعمی پناه

مالکان گرفته و به تأمین کننده انحصاری ارزاق مردم تبدیل شده بودند. رشوه‌گیری از کسبه کاملاً رایج بود و با کم‌فروشی و ناخالصی نان، که خاک و چیزهای دیگر در آن داخل می‌کردند، نان بی‌کیفیتی را به مردم تحویل می‌دادند که قیمت آن بسیار بیشتر از قیمت اسمی آن بود و این گونه اقدامات مردم را بسیار ناراضی کرده بود. علی‌رغم این که کرمان غله‌خیز نبود؛ اما به قدر کافی غله وجود داشت که دچار کمبود نشود و تنها برای سوءاستفاده حکام گفته می‌شد که غله نایاب است. او می‌افزاید زنان ناچار برای تأمین معاش خانواده خیاطی می‌کردند. بسیاری از خانواده‌ها چند روز نان نداشتند و با شلغم و چغندر امرار معاش می‌کردند. پوشاک بسیار محقر در بر داشتند و بسیاری افراد با درآمد هیزم فروشی، هم مالیات می‌پرداختند و هم خرج زندگی می‌کردند. از همه بدتر، مردم مجبور بودند «از شدت پریشانی زن و دختران را که به نه سالگی رسیده یا نرسیده، به‌مقاطعه می‌دهند یا به‌اسم صیغه و متعه یا فروش، هر چه بگویی سزاست.» عده‌ای مخصوص این کار بودند که درآمدشان از این راه به دست می‌آمد و «از این وجوه مالیات دیوان و خدمتانه مأمورین داده می‌شود» و این اجرت گرفتن از این کار مختص کرمان است. گروهی هم نظیر توپچی‌ها که پولدار هستند، درآمد خود را از قمار به دست می‌آورند و قمارخانه دارند و وقتی مردم «مضطرب شده؛ خصوصاً برای مالیات دیوان از دهات و شهر، زن و دختر به‌آنها گرو داده، پول قرض می‌کنند.» (ر.ک: سیاح، ۲۵۳۶: ۱۶۲-۱۶۶).

شالباغان به دو گروه اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شدند: گروه اکثریت بافندگان شال بودند که کار اصلی را انجام می‌دادند و در فقر و تنگنا به سر می‌بردند. از آن جا که اکثر کارگران شالباغ، مرد و کودکان با سن کمتر از هفت سال بودند (تلگرافچی، ۱۳۵۲: ۲۰۵)، به

مواد اولیه و کم بارانی و نکس کشاورزی در این شهرها، معمولاً فرآورده‌هایی پا می‌گیرد که به مواد اولیه کم؛ ولی به کار یا به اصطلاح امروز نیروی انسانی زیاد احتیاج داشته باشد و این تنها در جاهایی مثل کرمان و بم و راور و بیرجند و یزد است که صرف دارد...» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

از آن‌جا که امکانات شهر پاسخگوی تقاضای اهالی نبود و کرمانیان برای تأمین معاش از راه کشاورزی با سختی مواجه بودند، یا به سراغ مشاغل کم‌اهمیت نظیر خارکنی و هیزم‌فروشی رفته‌بودند و یا به شالباقی و فرشباقی می‌پرداختند و عده‌ای هم به شهرهای اطراف پناه می‌بردند: «اجمالاً کار معاش، چنان بر اهل کرمان تنگ است که اهل سیستان و قاین از ایشان بیشتر در رفاه بودند؛ به‌طوری که از کرمان به آنجاها پناه می‌برند... اهل کرمان از شدت اضطرار اولاد خود را به‌شالباقی و فرشباقی می‌فرستند که اگر کامل و استاد شدند، ده شاهی اجرت و الا سه یا چهار شاهی می‌گیرند...» (سیاح، ۲۵۳۶: ۱۶۴)

حاج سیاح که در ۱۲۹۵هـ ق/۱۸۷۸م، مقارن اعتراضات شالباغان به کرمان رفت، گزارش کاملی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی کرمان به دست داده است. وی در مورد کرمان می‌نویسد: «در تاریخ ایران از جاهای معروف و نامی و مدت‌ها مقرر سلاطین مستقل بوده، آبادی و صنایع و ادبا و علماء و بزرگان آن مشهور بوده‌اند، فعلاً خرابه‌زاری شده است! گویا لشکر ظلم برای این ایالت خلق شده.» بر اساس مشاهدات او حکام کرمان غله را با نرخ خیلی پایین از دولت تسعیر می‌کنند و خود غله را از مردم ولایات گرفته و با نرخ بسیار بالا و تا ده برابر قیمت خریده شده به فروش می‌رساندند. در این میان، کسانی که نمی‌توانستند محصول مورد نیاز را فراهم کنند، برای تهیه آن به فروش زن و دختر مجبور می‌شدند. حکام، انبارها را از

نظر می‌رسد بیشتر از گروه‌های همسان و خانوادگی و اعضای یک خانواده بودند و زیر یک سقف به فعالیت مشغول بودند و آنچه ما کارگر می‌نامیم، در واقع اعضای یک خانواده بودند. این شالبافان به صورت منفرد و جدای از هم فعالیت می‌کردند و هیچ گونه اتحادیه‌ای از سوی آنها تشکیل نشده بود و به نظر می‌رسد از سازوکار آن هم بی‌خبر بودند.

شالبافان تمام روز را از قبل از طلوع آفتاب تا بعد از غروب کار می‌کردند و تعطیلات آنها محدود به نصف روز جمعه، سیزده روز عید و ایام شهادت بود (براون، ۱۳۸۴: ۲۳۰) و بسیاری از آنها در سنین پایین از دنیا می‌رفتند (تلگرافچی، ۱۳۵۲: ۲۰۵). فرشبافی نیز توسط اطفال، زنان و دختران انجام می‌شد (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۳؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۸۱). همچون شالبافی، فرشبافی نیز در شرایط بسیار نامناسب انجام می‌شد. کارگران برای اجتناب از خشکی هوا ناچار بودند که در زیرزمین و جای مرطوب کار کنند (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۲۴). این‌ها همه حاکی از این است که در این دوره هیچ گونه قانونی بر فعالیت کارگاهی مترتب نبوده است و قانون کاری وجود نداشت و حتی از شرایط ماقبل سرمایه‌داری که در اروپا وجود داشت، عقب‌تر بودند. اصناف که نقش مهمی در تولید کارگاهی دارند، به شیوه مرسوم آن وجود نداشتند. محدودیتی بر ساعات کار، حق بازنشستگی و بیمه به هیچ وجه وجود نداشت و آن‌ها در شرایط بهداشتی بسیار نامطلوبی به کار و فعالیت می‌پرداختند. شالباف تا وقتی که توان کار کردن داشت، مزد می‌گرفت؛ هر چند به نظر می‌رسد استادان شالبافی از مزایای خوبی برخوردار بودند و عده‌ای از آنها حقوق خوبی می‌گرفتند (براون، ۱۳۸۴: ۲۳۰). بسیاری از آنها نیز با ذوق و شوق به فعالیت می‌پرداختند و از این کار خسته، مریض و فرسوده نمی‌شدند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۴). به این ترتیب، قشری

که از کارگران بافنده در کرمان پا به عرصه وجود گذاشته بودند، قشری بودند وابسته؛ اگر نگوئیم برده، که شرایط بسیار نامساعدی داشتند و تنها تفاوت آن‌ها با کارگران برده، شاید در این بود که مزد ناچیزی می‌گرفتند؛ اما شرایط کاری، بهداشتی و تغذیه‌ای بسیار نامطلوبی داشتند و دیدن آنها در آن حال و روز نشان‌دهنده بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی گسترده‌ای بود که در کرمان وجود داشت.

طرف دیگری هم وجود داشت که به شالبافان معروف بودند و البته که خودشان شالباف نبودند؛ بلکه سرمایه خود را در شالبافی به کار انداختند و از کارگران جوان و بچه‌ها کار می‌کشیدند و با ارتباطی که با طبقه حاکم داشتند، در معاملات کلان‌نشان ثروت بسیار می‌اندوختند و شالبافان به این گروه وابسته بودند. باستانی پاریزی می‌نویسد: «همین عدم تعادل در تقسیم ثروت میان عده‌ای معدود و کثرت کارگران شالباف همیشه مورث جدال‌ها و اختلافات بوده است و قیام شالبافان تحت تأثیر این عوامل شکل گرفت» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۴۵-۲۴۳).

اعتراض شالبافان

اعتراض شالبافان در دوره اوج رونق آن در دهه آخر قرن سیزدهم و حکومت مرتضی‌قلی‌خان وکیل‌الملک دوم (۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م) اتفاق افتاد و سرکرده آن‌ها علی محمد شالباف بود که بعدها به علی محمدخان شهرت یافت. از عوامل اصلی اعتراضات در وهله نخست، قحطی غله و کمبود نان و سوءسیاست و سوءاستفاده از ذخایر گندم و فروش آن بود. قبلاً چنین رویدادی در زمان حکومت کیومرث میرزا (۱۲۷۶هق/۱۸۵۹م) رخ داده بود که بر اثر هجوم ملخ‌ها به مزارع و درختان، محصول از بین رفته و قحطی پدید آمده بود؛ جایی که مردم به خانه اغنیا ریخته و خانه‌ها را غارت

دوره قاجار بر سر کرمانیان آمده بود، به یک‌باره سر بازکرد و محروم‌ترین اقشار جامعه کرمان به حرکت درآمدند. کمبودها و گرانی‌ها موجب برانگیختن خشم کرمانیان شد. در این زمینه، به‌خصوص شالبافان به رهبری علی محمد شالباف بسیار فعال بودند و به منازل زرتشتی‌ها رفته، انبارها را غارت کردند و حکومت در جلوگیری از شورش ناکام ماند. وکیل‌الملک برای غلبه بر این اوضاع به علی محمد امتیازاتی داد و به طوری که معروف است، او تمام املاک خالصه جیرفت را از وکیل‌الملک حکمران کرمان اجاره کرد و به ثروتی افسانه‌ای دست یافت و به همین جهت هم هست که او به علی‌محمدخان معروف شد (صفا، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

ناتوانی مرتضی قلی‌خان و شکایت عده‌ای به ناصرالدین شاه، باعث احضار او شد و از کار برکنار گردید (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۹۴).

با برکناری وکیل‌الملک دوم، شهاب‌الملک (۹۶-۱۲۹۵ق/۱۸۷۸-۱۸۷۹) جانشین او شد. ظلم و تعدی او باعث شد که عده‌ای از مردم کرمان به ایالت مجاور، یعنی فارس پناه بردند و تقاضای رسیدگی و ارسال تلگرام به مرکز کردند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵). در دوره او اعتراضات ادامه پیدا کرد، دامنه آن از شالبافان هم فراتر رفت و زنان را هم به صحنه کشاند و عده‌ای از زنان به سرکردگی نایب مریم، یحیی‌خان کلانتر شهر را کشتند و چند خانه را نیز ویران کردند. به دنبال رسیدن این اخبار به تهران، شهاب‌الملک هم معزول شد (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۹۲). این تحرکات حتی از کرمان هم فراتر رفت، در جوپار و ماهان هم شورش‌هایی شده و انبارها غارت شده بود (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۹۷-۲۹۸).

وقتی دومین حاکم هم معزول شد، سرکوبی اعتراضات به دست خاندان فرمانفرما افتاد و نصرت‌الدوله فیروز میرزا (بار اول ۱۲۵۵-۱۲۵۳ هـ ق/۱۸۳۷-۱۸۳۹م و بار دوم

کردند) (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۹۲). به دنبال همین حوادث، کیومرث میرزا برکنار شد و به جای او محمد اسمعیل خان نوری وکیل‌الملک اول، پایه‌گذار خاندان وکیلی، به حکومت کرمان رسید. تقدیر چنین بود که به دنبال قحطی جدید، فرزند او از کار برکنار شود. همت کرمانی علت شورش و اعتراض را کمبود غله و نان و قحطی بر اثر کمی بارش نوشته است (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۹۴)؛ اما به نظر می‌رسد قحطی صورت گرفته بود؛ اما ادامه قحطی چیز دیگری بوده است و همان‌طور که در بحث اوضاع اجتماعی اشاره شد، یکی از راه‌های کسب درآمد حکام، احتکار غلات بود و تمام ارزاق شهر از سوی حکام و دست‌اندرکاران حکومت و برای افزایش سود تأمین می‌شد. باستانی پاریزی در این مورد می‌نویسد: «از جاهای دیگر غله به قیمت ارزان وارد می‌کرد و با قیمت گزاف به خبازان می‌فروخت. اقشار مختلف از جمله شالبافان و سایر کسبه به فریاد آمدند؛ راه مسجد و منبر را بر علما و اعظام شهر بستند که اول به فریاد ما برسید که از گرسنگی در معرض هلاکت هستیم. وکیل‌الملک این امر را پای یاغیگری نوشت، علما و بزرگان را بدنام کرد و به تهران نوشت که اهل کرمان یاغی شده‌اند و فتنه و آشوب می‌نمایند.» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۲۳۷). اگرچه قحطی غله و نان آغازی بر این اعتراضات بود؛ اما رفته‌رفته نقش عوامل مذهبی و اختلافات فرقه‌ای و طبقاتی در آن نمایان شد و از مرحله آغازین فراتر رفت. عده‌ای به این وقایع صورت فتنه و آشوب و جنگ مذهبی دادند. در اثنای آشوب سخن از شورش «حیدری- نعمتی» بود که به دعوی «شیخی- بالاسری» تبدیل شد و به درگیری شیخی و متشرعه منجر گشت و برای کاستن از درگیری‌ها، حاجی محمدرحیم‌خان، پیشوای شیخیه را به تهران فرستادند (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۸۴).

همه آنچه از حوادث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در

۱۲۹۸-۱۲۹۶ ه.ق/۱۸۷۸-۱۸۸۰ م) به حکومت کرمان مأمور شد. او تعدادی از لواط را به همراه دو سه زن و نایب مریم دستگیر کرده، مردها را سر بریدند، نایب مریم را با چادر خفه کردند، غله از اراک و شیراز وارد کردند، نان در اختیار مردم قرار گرفت و اوضاع تا حدودی تحت کنترل قرار گرفت (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۹۸).

نتیجه

شرایط مناسب محیطی، ماده اولیه مرغوب؛ یعنی پشم و کرک، پیشینه هزارساله بافندگی، و محدودیت‌های کشاورزی، به علاوه حمایت‌های کارگزاران قاجاری گسترش صنایع دستی و بافندگی در کرمان دوره قاجار و پیدایش قشر شالباف را موجب گردید. دوره قاجار بافندگی به طور اعم و شالبافی به خصوص، شغل اصلی و منبع تأمین معاش شهر کرمان و پیشه اکثریت اهل کرمان بود. پشم کرمان به عنوان منبع اولیه تولید منسوجات پشمی از دوره صفوی جای مهمی در تجارت خارجی ایران داشت و از سوی دیگر، شال و فرش کرمان هم کالاهای با ارزش صادراتی ایران و کرمان بودند که به دنبال رشد این صنایع، کرمان به یکی از مسیرهای تجاری تبدیل شد. حدود دوسوم جمعیت شهر که به صورت خانوادگی کار می‌کردند، به حرفه بافندگی اشتغال داشتند و جمعیت اندکی از طبقه حاکم بهره آن را می‌بردند و از طرف دیگر، در این دوره قوانین مدوئی از بافندگان حمایت نمی‌کرد، صنف و اتحادیه‌ای که از ایشان حمایت کند، شکل نگرفته بود و این در مقاطع مختلف موجب واکنش آنان شد. بافندگان کرمانی واکنش‌های اجتماعی خود را به صورتی مستقیم و غیرمستقیم بروز می‌دادند و حضور آن‌ها در صحنه اجتماعی و جنبش‌ها به نوعی در اعتراض به شرایط سخت زیستی و معیشتی خود و ناشی از شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی در کرمان بود. آن‌ها در اواخر قرن سیزدهم به دنبال قحطی نان و غله، آشکارا اعتراض کردند. این اعتراضات را می‌توان نخستین اعتراض کارگری ایران دانست که به برکناری دو تن از حکام کرمان منجر شد.

منابع

- ابن حوقل. (۱۳۴۵). *صورة الأرض*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- احمدی کرمانی، یحیی. (۱۳۸۶). *فرماندهان کرمان*، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات علم، چاپ چهارم.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۴۷). *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افضل‌الملک، غلامحسین‌خان. (۱۳۶۱). *سفرنامه خراسان و کرمان*، به اهتمام قدرت‌الله روشنی، مشهد: توس.
- بارتولد، و. (۱۳۰۸). *تذکره جغرافیایی بارتولد*، ترجمه حمزه سردادور (طالب زاده)، تهران: چاپخانه اتحادیه تهران.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۲۵۳۵). *وادی هفت واد*، تهران: انجمن آثار ملی.
- ----- (۱۳۸۵). *فرمانفرمای عالم*، تهران: نشر علم، چاپ پنجم.
- ----- (۱۳۸۴). *ازدهای هفت سر*، تهران: علم، چاپ پنجم (اول ناشر).
- براون، ادوارد گرانویل، (۱۳۸۴)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نشر اختران.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۳۶). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح و تجدید نظر دکتر حمید شیروانی، اصفهان: انتشارات کتابخانه سنائی و کتابفروشی تایید اصفهان.

۱۹۲۱-۱۸۷۲، در: آوری، پیتر و دیگران، *تاریخ ایران کمبریج (دوره افشار، زند و قاجار)*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی، چاپ دوم، ۵۱۰-۴۸۸.

- کرزن، جرج، ن. (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ۲ جلد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.

- گریوز، رز. (۱۳۸۸). *روابط ایران با شرکت‌های بازرگانی اروپایی*، در: آوری، پیتر و دیگران، *تاریخ ایران کمبریج (دوره افشار، زند و قاجار)*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی، چاپ دوم، ۳۶۵-۳۳۸.

- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۷). *شرح زندگی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران: زوار، چاپ چهارم.

- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). *أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

- ملک، سر جان. (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.

- مؤلف ناشناخته. (۱۳۷۲). *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ترجمه میرحسین شاه، مقدمه بارتولد، تعلیقات مینورسکی، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهرا.

- مؤلف ناشناخته. (۱۳۸۵). *رساله دهات کرمان در: جغرافیای کرمان*، وزیری، احمدعلی خان، تصحیح باستانی پاریزی، تهران: نشر علمی، چاپ پنجم.

- میرزا رضا مهندس. (۱۳۸۶). *سفرنامه در: ملاحان خاک و سیاحان افلاک*، به کوشش مجید نیک‌پور، کرمان: مرکز کرمان شناسی.

- میلیونه، ایل. (۱۳۹۰). *آنجلا جوانی رومانو*، *سفرنامه مارکوپولو*، مترجم منصور سجادی، تهران: بوعلی.

- ورهرام، غلامرضا. (۱۳۸۵). *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی در عصر قاجار*، تهران: معین.

- تلگرافچی. (۱۳۵۲). *سفرنامه تلگرافچی فرنگی*، معرف ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ش ۱۹: ۲۶۰-۱۸۳.

- جمالزاده، محمدعلی. (۱۳۸۴). *گنج شایگان: اوضاع اقتصادی ایران*، تهران: سخن، چاپ سوم (اول ناشر).

- حاج سیاح. (۱۳۶۳). *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*، به اهتمام علی دهباشی، تهران: نشر ناشر.

- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ. (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف*، مترجمان اقدس یغمائی و ابوالقاسم بیگناه، مشهد: آستان قدس رضوی.

- دورکیم، امیل. (۱۳۵۹). *تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه حسن حبیبی، تهران: انتشارات قلم.

- رابینو، لوئی. (۱۳۶۳). *دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر تاریخ ایران.

- سایکس، سرپرسی مولزورث. (۱۳۳۶). *سفرنامه سایکس*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: ابن سینا، چاپ دوم.

- سعیدی سیرجانی، علی اکبر. (۱۳۸۳). *وقایع اتفاقیه: مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری*، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر آسیم.

- سیاح، حمید. (۲۵۳۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

- صفا، عزیزالله. (۱۳۹۰). *تاریخ جیرفت و کهنوج*، کرمان: مرکز کرمان شناسی، چاپ دوم.

- *روزنامه دولت علیه ایران*. (۱۳۷۲). ج ۲، تهران: کتابخانه ملی.

- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ق)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.

- ----- (۱۳۸۸). *رنخه اقتصادی اروپا*

- وزیرى كرماني، احمدعلي خان.(۱۳۶۴). تاريخ كرماني(سالاريه)، تصحيح باستاني پاريزي، تهران: نشر علمي، چاپ سوم.
- _____.(۱۳۸۵). جغرافياي كرماني، تصحيح باستاني پاريزي، تهران: نشر علمي، چاپ پنجم.
- همت كرماني، محمود.(۱۳۸۹). تاريخ كرماني، تهران: گلي.
- كمالي، مريم.(۱۳۹۰). اسناد پارلماني انگلستان(۴) كرماني ۱۹۰۸-۱۹۰۷م، اسناد بهارستان، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰، ۴۰۲-۳۸۷.
- _____.(۱۳۹۲). اسناد پارلماني انگلستان(۶) كرماني ۱۹۱۳-۱۹۱۲م، اسناد بهارستان، دوره جديد، شماره اول، بهار ۱۳۹۲.
- عطائي، عبدالله.(۱۳۸۷). رساله در فن شالبافي، نوشته حاجي مختارشاه كشميري، مجله ميراث ملل، دوره جديد، سال ششم، شماره اول، بهار ۸۷ (پياپی ۴۰)، ۴۱۲-۳۹۳.
- روزنامه حبل المتين، به مديريت مؤيدالاسلام كاشاني، سال سيزدهم، ش ۱۴، ۲۹ رمضان ۱۳۲۳ق.
- روزنامه وقايع اتفقيه، شماره ششم، جمعه دهم شهر جمادى الاول ۱۲۶۷.
- Abbott, Keith Edward,(۱۸۵۵), Geographical Notes, Taken during a Journey in Persia in ۱۸۴۹ and ۱۸۵۰, Journal of the Royal Geographical Society of London, Vol. ۲۵, pp. ۱- ۷۸.

